



شاه ولی در کوبنان، مؤمن عارفان

□ دکتر حمید فرزام

کوهبنان (یا مخفف گونه: کوبنان و کهبنان) نام یکی از بخشهای معروف و خوش آب و هوای شمال غربی کرمان است که در بعضی تذکرها و متون کهن، و حتی در آثار بعضی از استادان و فضلاء معاصر، به اشتباه و تحریف و تصحیف، به صورت: کوبنات و کهبستان و کهبان و کوهستان... درآمده (کتاب مسافرتهای شاه نعمت الله... تألیف نگارنده این سطور، اصفهان شهریور ماه ۱۳۲۷، ص ۲۳ و ۲۵ و حاشیه آن؛ المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ابو حامد احمد بن حامد کرمانی، به تصحیح عباس اقبال، تهران ۱۳۳۱، ص ۶ و ۷ و ۲۴ و ۲۵؛ تذکرة الشعراء، دولتشاه سمرقندی، به سعی ادوارد برون انگلیسی، لندن ۱۳۱۸ هجری قمری، ذیل احوال شاه نعمت الله ولی؛ ارزش میراث صوفیه، دکتر عبدالحسین زرین کوب، سال ۱۳۲۲، ص ۲۶ که به غلط «شاه نعمت الله کهبستانی کرمانی»! درج شده

است).

بخش مزبور از دیرباز آبادان و مطمئن نظر مورخان و جغرافیایانویسان و سیاحان بوده و اینک پس از گذشت قرون و اعصار، وصف آن را در آثار ایشان می توان یافت.

در قرن چهارم هجری، مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، از کوهبنان به عنوان شهری کوچک یاد کرده که دارای مسجد و دو دروازه و حمامها و کاروانسراها... بوده است (دائرة المعارف فارس، ج ۲ ص ۲۳۲۳).

در اوائل قرن هفتم، یاقوت مؤلف معجم البلدان، از توتیای فراوان آنجا که به دیگر بلاد صادر می شده سخن گفته و مارکوپولو سیاح معروف ایتالیایی در همان قرن، علاوه بر توتیا از آهن و فولاد بسیار آن دیار، یاد

کرده و به صنایع دستی آنجا از جمله آینه‌های بزرگی که در بازار شهر به فروش می‌رفته اشارت نموده است. (همان مأخذ و صفحه).
اینها همه به اوصاف صوری و ظاهری کوبنان پرداخته و از ذکر ویژگیها و خصوصیات معنوی و فرهنگی آن غفلت ورزیده‌اند. به قول مولانا:

چند باشی عاشق صورت؟ بگوی طالب معنی شو و معنی بجوی
صورت ظاهر فنا گردد، بدان عالم معنی همانند جوادان...
(منتوی، مولوی به خط میرخان ۱۳۲۱، ج ۲ ص ۱۳۱)
باید دانست علاوه بر مظاهر مادی مزبور که همه نمودار تمدن باستانی
میهن عزیز ماست و در جای خود نیز بسیار ارزشمند و درخور توجه و
عنایت است کوهننان از روزگاران کهن مأمّن صاحب‌دلان و اولیاء حق و
مجمع ارباب ذوق و معرفت بوده و به گواهی اسناد و مدارک تاریخی بر اثر
موقعیت خاص جغرافیایی از نواحی عارف پرور کرمان به شمار می‌رفته
است چنانکه در بعضی تذکرها و تراجم احوال عرفا شواهدی درین باب
می‌توان یافت ولی غیر از عرفا و متصوفه و بعضی ائمه علم کلام که اهل
این دیار بوده‌اند، مورخ و ادیب و طبیب نامدار ابو حامد احمد بن حامد
معروف به افضل کرمان نیز به جهت طول اقامت در کوبنان بدانجا انتساب
یافته است (عقدالعلی با مقدمه دکتر باستانی، ص ۱۵۴). درباره بزرگان
صوفیه و متکلمین این سرزمین در تذکره مناقب شاه ولی، تألیف
عبدالرزاق کرمانی (۹۱۱ هجری) چنین آمده:

«کوبنان مدفن قطب الاولیاء والواصلین شیخ برهان الدین احمد
کوبنانی (صاحب کتاب سواطع البرهان فی مطالع العرفان و لوابح
البرهان الی اللوامح النبوان) و مولد و موطن (...محدث و متکلم بزرگ)
شمس الائمه کوبنانی... شارح صحیح بخاری و موافق و شرح مختصر
قاضی است...» (مناقب شاه ولی، عبدالرزاق کرمانی، جزو مجموعه در ترجمه
احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، به تصحیح زان اوین ۱۳۳۵، ص ۲۶).
صاحب مزارات کرمان نیز در «...ذکر مناقب عارف ربانی و مرشد
صمدانی شیخ برهان الدین محمد الکوینانی... که از اکابر اولیا... و اتقیا
بوده...» شرحی مستوفی آورده و خود پس از زیارت مرقد او اشعاری در
عظمت مقام معنوی عارف مزبور سروده که برای رعایت ایجاز، تنها به
نقل این رباعی از گفتار وی بسنده می‌کنیم:

خواهی که سوی عزیز در دینی و دین در زیر نگین در آوری روی زمین
باید که همیشه استعانت جویی از باطن پاک شیخ برهان الدین...
و به قول او: «...دیگر از آنچه که در آن محال متبرکه آسوده‌اند... سید
سلیمان و... شیخ تقی الدین فوزی و شیخ محمد حاجی است...»
(تذکره الاولیاء محرابی کرمانی یا مزارات کرمان، به تصحیح سید
محمد هاشمی اهتمام حسین کوهی کرمانی، ۱۳۳۰ خورشیدی، ص ۱۶۲ - ۱۶۸).

مصحح دانشمند کتاب مزبور، پس از اشاره به اختلاف روایات
درباره نام شیخ برهان الدین، در اسفند ماه سال ۱۳۳۰، درباره موقعیت
مزار این عارف بزرگ در کوبنان، مطالبی نگاشته که ذکر آن خالی از
فوائد تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی نیست، بدین قرار:

«...قبر وی در طرف شرقی کوهننان، بالای اراضی معروف به
صحرای جزیره، در پایین کوهننان قدیم واقع است و قبلاً موقوفاتی نیز
داشته که اندکی از آن... یعنی کمی از آب معروف به ابوروارین علیا
برای مزار شیخ باقی مانده - در محلی که شیخ برهان الدین مدفون است
سابقاً قبور بسیاری از عرفا و فقها بوده و عقیده عامه اهالی از قدیم بر این
بوده که در خانقاه مدفن شیخ، هفتاد یا هشتاد تن از اولیا مدفونند...
متأسفانه اکثر آن قبور بواسطه طمع نااهلان به سنگهای مرمر آن، از
خرابی و ویرانی مصون نمانده است» (ایضاً مزارات کرمان، حاشیه ص
۱۶۲).

این سخنان همه گواه کثرت عارفان کوهننان و مصداق ابیات

شکسته بسته است که جندی پیش درباره زرنند کرمان گفته ام خاصه این
دو بیت:

مجمع ارباب ذوق و معرفت جایگاه صوفیان خوش صفت
حیداً شهر که دارد اینچنین عارفانی عاشقان راستین...

ناگفته نماند کوبنان در همان حال که مأمّن عارفان و عالمان بنام بوده
در طی قرون و ادوار گذشته از اطراف و اکناف ایران پذیرای بسیاری از
بزرگان این طایفه نیز بوده است.

چنانکه من بنده در کتاب: مسافرنهای شاه نعمت‌الله ولی، به استناد
اقوال ارباب تراجم احوال مانند:

عبدالرزاق کرمانی و مولانا صنع‌الله نعمة‌اللهی و ملا محمد مفید
مستوفی باقی و رضاقلیخان هدایت و معصومعلی نعمة‌اللهی به
تفصیل آورده است. عارف مزبور که در سال ۷۷۱ هـ در سمرقند به
ارشاد و هدایت مردم مشغول بود بر اثر سوءظن تیمور به ترک ترکستان
مجبور گشت و ناگزیر به هرات رفت و از آنجا هم پس از ازدواج با نوه
دختری امیر حسینی هروی، صاحب سؤالات گلشن راز، به کوهننان
کرمان عزیمت کرد و به قول مؤلف جامع مفیدی مدت هفت سال در آنجا
اقامت گزید و یگانه فرزند او سید خلیل‌الله که به مناسبت ولادت، در
جوار خانقاه شیخ برهان الدین کوبنانی تیمناً به برهان الدین، ملقب
گردید، به سال ۷۷۵ هجری همانجا قدم به عرصه وجود نهاد شاه
نعمت‌الله ماده تاریخ تولد میمنت اثر فرزند دلیند خود را بدین گونه به نظم
آورده است:

از قضای خدای عز و جلّ حتی قیوم قادر سبحان
نیم ساعت گذشته بود از روز روز آدینه در مه شعبان
بازدهم بود ماه و وقت شریف ماه در حوت و مهر در میزان
پنج و هفتاد و هفتصد از سال رفته در کوبنان که ناگاهان
میر برهان دین خلیل‌الله آمد از غیب بنده را مهمان
خیرمقدم برآمد از عالم مرحبایی شنودم از یاران
کسب او یسار علم ربّانی حاصلش باد عمر جاویدان...

(مسافرنهای شاه ولی تألیف نگارنده این سطور سال ۱۳۴۷ ص ۱۸ تا ۲۲)
چنانکه در تذکرها آمده تا هنگامی که شاه ولی در کوبنان به سر
می‌برد از سر اخلاص و ارادت، به زیارت مرقد شیخ برهان الدین می‌رفت
و در مواضع معینی که بعضی از آنها هنوز هم به نام او معروف است به نماز
و عبادت و ذکر و فکر می‌پرداخت. صاحب تذکره مناقب، در همین باره
چنین آورده:

«در ایام اقامت (در) کوبنان حضرت مقدسه (شاه ولی) به مزار شیخ
برهان الدین فرمودندی و چون به دروازه‌الله اکبر کوبنان رسیدندی گاهی
نعل برهنه ساختندی و به زیارت حضرت حقایق پناهی خواجه
رئیس الدین نیز می‌فرموده‌اند و به کوهی که نزدیک است به مزار، بالا
می‌رفته‌اند و محلی معین هست که به طریق تبرک مخلصان روند و نماز
گزارند و توجه کنند. بنا بر آنکه حضرت مقدسه آن موضع را ممتاز ساخته
(و) در آنجا بسیار می‌بوده‌اند... آنرا «تخت امیر» گفتندی. و «خلوت
امیر» در ظهر خانه خاصه حضرت مقدسه است در کوبنان. (در یکی از
قرای آنجا) بعضی از... مردم صحرا که محتاج به آب می‌بوده‌اند
استغاثه به آن حضرت نموده‌اند «جاء میر» را حفر فرموده‌اند...» (مناقب
شاه نعمت‌الله ولی جزو مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، به
تصحیح زان اوین، تهران ۱۳۳۵ شمسی، ص ۲۷ - ۲۸. درباره «تخت امیر» به
کتاب کوهننان تألیف آقای احمد روح الامینی، تیر ماه ۱۳۵۸ ص ۳۹ رجوع
فرمایند).

نکته‌ای که در اینجا ذکر آن لازم می‌نماید این است
که در مدت توقف چند ساله شاه ولی در کوهننان
بعضی از سالکان طریقت و طالبان حقیقت مانند: سید نظام الدین
احمد شیرازی و برادرش سید عمادالدین علی و تنی چند از اهل دانش و

فضیلت همچون: صائِن الدِّینِ علی تَرکَةِ اصفهانی و شرف الدِّینِ علی یزدی... به شوق دیدار آن عارف ربّانی، رنج سفر به جان خریده و پس از طی مراحل طولانی در کوبنان به محضر وی راه یافته و عاشقانه به کسب کمالات معنوی و معارف الهی پرداخته و از میامن و برکات ارشاد و هدایت او بهره‌ها برگرفته‌اند. (مسافرنهای شاه نعمت‌الله ص ۲۸ - ۵۱ و ص ۵۲ - به نقل از مناقب شاه ولی ص ۷۰-۷۱ مجموعه زاین اوین).

یادگار دوران اقامت شاه نعمت‌الله در کوبنان، پیش از مسافرت به کرمان و توطین درین سامان - علاوه بر اشعار نغزی که در آنجا سروده و ذیلاً به بعضی از آنها اشارت خواهد رفت مکتوبی است که مخفیانه از کوبنان برای یاران مقیم ترکستان فرستاده است زیرا چنانکه قبلاً اشارت رفت چون عارف مزبور، بعد از آوارگی از سمرقند و ترک یار و دیار، همواره از فراقی دوستان صمیم و با وفای ترکستان، در اندوهی جانکاه به سر می‌برده و راه وصل آنان را نیز از بیم تیمور، سخت بر آسب بل ناممکن می‌دیده - نوشتن نامه را تنها وسیله تسلی خاطر یاران می‌دانسته است.

شاه نعمت‌الله نامه مزبور را با سوز و گداز و اندوه فراوان نگاشته و به امید وصال، دل خوش داشته، اگرچه این آرزو هرگز تحقق نیافته است و جای بسی شگفتی است که یاران وفادار ترکستانی را تا پایان عمر فراموش نکرده و بعد از گذشت ماهها و سالهای متمادی، باز در کرمان، به یاد آنان چنین سروده است:

ای صبا گر زوی به ترکستان

ما به جان پیش آن عزیزانیم

دوستان را سلام ما برسان

گرچه تن ساکن است در کرمان

(مسافرنهای شاه ولی، ص ۳۰)

و کدورت ورنجش از تیمور را نیز در اشعار خود مکرراً اظهار نموده که فعلاً مجال ذکر آن نیست (رجوع شود به مسافرنهای شاه ولی، ص ۳۲-۳۶ و حواشی)

باری، شاه ولی در این مکتوب که مشحون از لطایف عرفانی و صنایع ادبی و نکات تاریخی و اجتماعی است و به همین جهات نیز از بهترین رسائل وی به شمارست به راستی داد معنی داده است.

من بنده که سالهاست افتخار تحقیق و پژوهش در احوال و آثار و افکار این عارف بزرگ را دارد و تاکنون کتابها و مقالات متعدد درباره وی طبع و نشر کرده است در شهریور ماه ۱۳۲۷ نخستین بار پس از گذشت شش قرن، این اثر نفیس را نیز که در مجموعه‌های خطی شماره ۱۲۶۴ کتابخانه ملی و شماره ۲۲۶۲ کتابخانه ملک موجود است بعد از مقابله و تصحیح، با تعلیقات و توضیحات و حواشی، در کتاب: مسافرنهای شاه نعمت‌الله ولی... جناب اصفهان (ص ۶۲-۷۱) آورده است که بعداً در بعضی از نشریات هم مورد استفاده قرار گرفته و اینک به مصداق: خاتمہ بسک، چند جمله آن را پایان و زینت بخش این گفتار قرار می‌دهد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... حمد بی‌غایت و ستایش بی‌نهایت، لایق حضرت قدیمی راست که سربرده شش جهات عالم را به رواق نه طاق، در مقدار ایام بسته پرداخت و سیرت آدم را به صورت: ان الله خلق آدم علی صورته، مصور ساخت. و ساز دلنواز از خمرت طینه آدم بیدتی اربعین صباحاً، بنوای و علم آدم الاسماء کلها بناخت. و صلات صلوات زاکیات نامیات، شایسته روح معطر و مظهر مظهر سیدی راست که جمال: ان الله جمیل یحب الجمال... در آینه: المؤمن مرآة المؤمن... نمود... اما بعد تحیات متواتره... و تسلیعات

متوالیه... به جناب جنت‌مآب اصحاب و احباب

عرضه می‌دارد و می‌گوید:

سلام علی العهد الذی کان بیننا

سلام علی العهد القدیم، سلام

رباعی

آن عهد که بسته‌ایم در روز نخست

شکستن او خاطر من هیچ نجست

مستانه شکسته بسته‌ای می‌گویم

ماییم و دل شکسته با عهد درست

شعر

معاشر إخوانی سلام علیکم

لقد طارت الاشواقُ بنی الیکم

أقول و قد طال التفرقُ بیننا

ألا لیتنی قد کُتُبَ بین یدیکم...

«اگر اشواقی مشوقین و اشتیاقی مشتاقین به تطویل انجامید، رجاء و اتقست و اعتقاد صادق، فاعل مختار و قادر جبار، جلّ جلاله و عم نواله - حاکم بر حق و حکیم مطلق است، لطیفه‌ی سازد که متعطشان... فراق به خطه زلال وصال همدیگر رساند، إنه علی ذلك قدیر.

نظم:

ناگهان بینی مرا سرمست و جامی می به دست

آمده در بزم و یاران را خلاتی می‌زنم

صورتم در کوبنان و معنیم در کوه صاف

صوفیان صاف را خوش مرحبانی می‌زنم

شعر:

سقی الله، ها - تلك الدیار و اهلها

و دام بها الاقبال والامن والسعد

یاد باد آن مقام دل افروز

که درو بود يك جهت شب و روز

أما الحمد لله که از دوران نزدیکیم نه از نزدیکان

دور...

در خواب و بیداری بهم، ما بیم با تو دمیدم

گاهی به وصلت شادمان، گاهی ز هجرانت به غم

«الاطال شوق الابرار إلی لقائی و إنی إلیهم لأشدّ

شوقاً

مصراع:

یارب برسان به همدگر یاران را.

به محمد و اله الامجاد، امیدواریم که حریفان

بزم عشق که رندان سربرده میخانه صدقند، تلقینی

که از ما یافته‌اند و اورادی که از ما آموخته‌اند، به

یادگار ما یاد دارند و در اوقات عزیزه و ساعات

شریفه رعایت فرمایند و با سرخوشان: الذین یذکرون

الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم، در مجلس: انا

جلیس من ذکرنی، شراب محبت... از جام: اذکروا

نعمت‌الله نوش کنند و محبانه با محبوب قل إن کنتم

تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله... دست در آغوش

کنند.

رباعی:

گر جام شراب عشقی ما نوش کنند

خود را و همه خلق فراموش کنند

بی زحمت دست، دست با دلبر خویش
مستانه جو عاشقان در آغوش کنند

«نغمه»

و باید که آینه ضمیر مُنیر که جام گیتی نمای
باران است، از غبار اغیار، مصون دارند و نگذارند
که گردی گردد دل برآید و منتظر باشند که ناگاه دلبر
آید و از کلمات ناشایسته و لغات ناپایسته احتراز
و احتما نمایند و یک دو سه روزی عمر باقی را
غنیمت شمارند و به نصیحت اخوان صفا که ندیمان
مجلس درویشانند ترقی نمایند.

بیت

غنیمت دان حضور نعمت‌الله

که عمری اینچنین دیگر نیابی
«حق سبحانه تعالی بی دردان را دردی و دردمندان
را ذواتی و حریفان را صفائی و وفائی کرامت کند
بحق حقه.

در رابع صفر، ختم بالخیر و الظفر (۱) از بلده
کوبنان، صانها الله عن الخذلان، به الهام ربانی و
تأیید سبحانی، این سطور مسطور گشت و
مستورست تا سلام و سلامتی ما به غم‌زدگان
هجران برسد و مُبشّرانه یعقوب را از یوسف بشارتی
بخشاید (۲)

شعر:

ای که می‌پرسی خبر از حال ما

آمد آن کس کو زما دارد خیر

حال بزم ما بجو از ذوق او

زانکه او دارد ز ذوق ما اثر

«والسلام علی من اتبع الهدی»

(کتاب مسافرت‌های شاه نعمت‌الله تألیف نگارنده، ص ۶۲-۶۳ و جلد اول
رسائل شاه ولی جاب خانقاه ص ۴۰۹)
و این هم غزلی که شاه ولی در کوبنان سروده است:

اگر سودای ما داری، زسودای جهان بگذر
وگر ما را هوا داری، زسود و آرزویان بگذر
خیال این و آن بگذار، اگر ما را طلبکاری
چه بندی نقش بی حاصل؟ بیا از این و آن بگذر
خراباتست و ما سرمست و ساقی جام می بردست
اگر می نوشیش بستان و گرنه خوش روان بگذر
حیات طیبه جویی، زمانی همدم ما شو
بهشت جاودان خواهی، به بزم عاشقان بگذر
بیا گر عشق می‌بازی، که ما معشوق بارانیم
برو گر عاشق مایی رها کن دل، زجان بگذر
در آب دیده ما جو، خیال آنکه می‌دانی
قدم بر دیده ما نه، ز بحر بیکران بگذر
اگر گنجی طلبکاری که در ویرانه‌ی یابی
بیا و نعمت‌الله را به شهر کوبنان بگذر
(دیوان شاه ولی، ص ۳۱۶ و مسافرت‌ها، ص ۵۶-۵۷)

یادداشتها

۱ - تاریخ نگارش مکتوب بود در نسخ خطی نیامده ولی چنانکه در همین مقاله
اشارت رفته تاریخ کتابت آن بعد از سنه ۷۷۱ و در حدود سال ۷۷۵ هجری بوده است.
۲ - شاه ولی، از روی مسامحه گاهی به جای (بخشد) - بخشاید به کار برده است.
دهم مرداد ۱۳۷۱